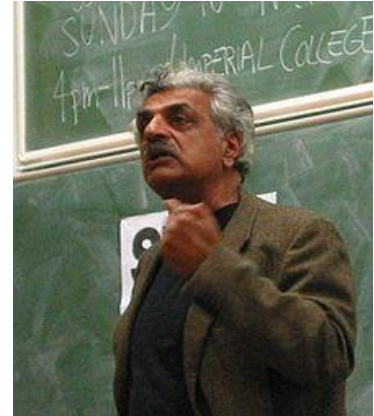


چه کسی می خواهد جهان عرب را تغییر دهد - ملت های منطقه یا آمریکا؟

Tariq Ali



The Guardian

برگردان ناهید جعفرپور

در باره نویسنده: طارق علی نویسنده ، فیلم ساز و مورخ بریتانیایی/پاکستانی است. همچنین وی یکی از اعضای قدیمی تحریریه " نیو لفت رویو" است و مرتباً در روزنامه گاردین و لندن ریو آیوف بوک و چندین روزنامه معروف دیگر قلم می زند. وی در حال حاضر ساکن لندن است.

نقشه سیاسی جهان عرب فرش رنگینی است متشکل از دیکتاتوری های ملی منحنی ، سلطنت طلب ها و پمب بنزین های امپریالیسم (که به آنها کشورهای خلیج می گویند). همه اینها حاصل استعمار فرانسوی و بریتانیایی است. استعماری که تجربه ای بزرگ را برای مردن منطقه به همراه داشته است. بعد از جنگ جهانی دوم سناریو تغییر نمود. بعد از این جنگ روندی ادامه داشت که حاصلش قدرت امپراطوری آمریکا شد. یکی از پیامدهای این روند به وجود آمدن ناسیونالیسم عربی افراط گرای ضد استعماری و از سوی دیگر گسترش صیهونیسم بود. همه اینها اتفاق افتاد - به مفهوم گسترده خودش - در چهارچوب جنگ سرد. زمانی که جنگ سرد به پایان رسید، واشنگتن کنترل منطقه را در ابتدا از طریق حاکمین منطقه ای و بعد ها از طریق اشغال های مستقیم و ایجاد پایگاه های نظامی در دست گرفت. برای دمکراسی در این فضا هرگز جایی وجود نداشت. اسرائیلی ها تظاهر نمودند که آنها واحه نوری در قلب های تاریک عربی هستند.

چگونه این فاکتور ها روی انتفاده عربی (1) که چهار ماه پیش آغاز گشت تاثیر گذاشت؟

در ماه ژانویه خیابانهای کشورهای عربی به ارتعاش درآمده بود. شعار های متحد مردم - بدون در نظر گرفتن مذهب و تعلقات طبقاتی چنین بود:

"Al-Sha'b yurid isquat al-nizam!"

به معنی مردم می خواهند که رژیم سرنگون شود. صحنه های تونس در قاهره، سنا و بحرین تکرار می شدند. اکنون دیگر مردم عرب در این کشورها هم تجهیز می شدند. در 14 ژانویه (2) مردم با شعار های خود در جلوی وزارت کشور تونس جمع شدند و بعد از آن بن علی و خانواده اش به عربستان سعودی متواری شدند. در 11 فوریه در نتیجه یک خیزش ملی در مصر مبارک دیکتاتور سرنگون شد. حال دیگر در این فاصله مردم لیبی و یمن هم شورش را آغاز نموده بودند.

در عراق اشغالی (3) تظاهرکنندگان بر علیه فساد رژیم مالکی به اعتراض برخاستند و بعد ها بر علیه ارتش آمریکا و یا بهتر بگوئیم بر علیه پایگاه های نظامی ارتش آمریکا به اعتراض پرداختند.

در اردن به یک اعتصاب سراسری کشیده شد و تعداد بیشماری از قبائل شورش را آغاز نمودند. در بحرین اعتراض ها تا آنجائی بالا گرفت که شعار مردم سرنگونی رژیم سلطنتی شد.

این توسعه باعث شد تا کشور دیکتاتوری همسایه یعنی عربستان سعودی و آقایان آنها در غرب (که نمی توانستند عربستان را بدون رژیم سلطنتی تصور کنند) در ترس و وحشت فرو روند. در حالی که من این مقاله را می نویسم دارودسته فاسد و بیرحم بعثی ها در سوریه برای بقای خود مبارزه می کنند.

دو فاکتور برای این شورش ها تعیین کننده بودند. اول دلایل اقتصادی (بیکاری گسترده، افزایش قیمت ها و کمبود اساسی ترین کالا ها) و دوم دلایل سیاسی ای مانند اقتصاد فامیلی (همه چیز متعلق به خویشاوندان دیکتاتور ها بود)، فساد، ستم و شکنجه.

مصر و عربستان سعودی در واقع دو محور اساسی اجتناب ناپذیر استراتژی آمریکا در منطقه می باشند. این امر را همین اخیرا معاون ریاست جمهوری آمریکا جوی بیدن تأیید نمود و گفت که وی بیشتر نگران مصر است تا لیبی.

اما نگرانی بزرگ آنها بیشتر به اسرائیل مربوط است. زیرا که آنها فکر می کنند که یک دولت دمکراتیک غیر قابل کنترل می تواند به پیمان صلح با اسرائیل پایانی دهد. تا کنون واشنگتن موفق بوده است روند سیاسی در مصر را کنترل کند. آمریکا با احتیاط فراوان تغییرات را هماهنگ می سازد. در صدر این تغییرات وزیر دفاع اسبق مبارک و همچنین رئیس ستاد ارتش قرار دارند. این آخری رابطه بسیار نزدیکی با آمریکا دارد.

در واقع رژیم قدیمی مصر تا حد زیادی دست نخورده باقی مانده است. مهمترین پیام آنها این است: "برگردید سر کار هایتان و موج اعتصابات را خاتمه دهید". پشت پرده مذاکرات میان واشنگتن و اخوان المسلمین همچنان ادامه دارد (4).

قانون اساسی قدیمی هم چنان پا برجاست و با تغییرات بسیار جزئی از قدرت قانونی برخوردار است. جهان عرب از اینکه بتواند مدل آمریکا لاتین را تجربه کند فرسنگها فاصله دارد.

در آمریکای لاتین جنبش های اجتماعی مردم را به حرکت درآوردند و از جنبش های اجتماعی سازمان های جدید سیاسی متولد شدند. آنها پای صندوق های رای رفتند و با موفقیت رفرم های اجتماعی را به کرسی نشانند. جهان عرب هنوز با این مسئله فرسنگها فاصله دارد. به همین دلیل اوضاع اقتصادی موجود در منطقه در معرض خطر قرار ندارد.

چه در تونس و چه در مصر جنبش های مردمی گسترده هنوز کاملاً بیدارند، اما آنها فاقد ابزارهای سیاسی لازم برای انعکاس اراده مردم می باشند. فاز اول به پایان رسیده است و اکنون فاز دوم است: کاهش حرکات جنبش مردم.

بمب های ناتو بر روی لیبی (5) تلاشی بود از سوی غرب که سر مسئله "دمکراسی" مجدداً ابتکار عمل را در دست گیرد (بعد از اینکه دیکتاتور هایش سرنگون شدند). بمباران ها اما اوضاع را همواره وخیم تر نمودند. این به اصطلاح تلاش برای اینکه جلوی "یک قتل عام" را بگیرند به قیمت جان صدها سرباز لیبی تمام شد. سربازانی که غالباً به اجبار به میدان جنگ فرستاده شده بودند. به این طریق قذافی مخوف (6) موفق شد به صورت خود ماسک ضدامپریالیستی بزند و به جمع ضدامپریالیست های دروغین بپیوندد.

در مورد لیبی متأسفانه می توان حساب کرد که مردم لیبی به هر حال بازنده اند - آنهم بی تفاوت از اینکه پایان ماجرا در مجموع چه باشد. این سرزمین تقسیم خواهد شد (به یک کشور قذافی و یک کشور با عاملین غرب که در راس آن ها تجار انتخاب شده قرار خواهند گرفت). شاید غرب موفق شود همچنین ثروت های اجتماعی و مجموعه ذخایر نفتی این کشور را هم تحت کنترل خویش درآورد. بنابراین این همه نمایش "عشق به دمکراسی" (درست بمانند حمله به لیبی) در صحنه های بازی دیگر منطقه اتفاق نیافتاده است.

بحرین: آمریکائی ها به سعودی ها چراغ سبز دادند که به آنجا حمله کنند و دمکرات ها را سرکوب کنند. آنها چراغ سبز دادند تا بین مذهبی ها انشعاب راه بیاندازند و روند های سری را سازماندهی کنند و تظاهرکنندگان را محکوم به مرگ نمایند. بحرین امروز یک زندان بزرگ شده است - یک نوع مخلوط سمی از گوانتانامو و عربستان سعودی.

در سوریه دستگاه امنیتی با صلاحدید دارودسته اسد کشتار می کنند. با این وجود موفق نشده اند جنبش دمکراسی خواه را متوقف سازند. در سوریه اپوزیسیون از سوی اسلامیت ها کنترل نمی شود. این اپوزیسیون متشکل از ائتلافی گسترده از افسار متفاوت اجتماعی و نمایندگانشان می باشد - البته بغیر از طرفداران سرمایه داری که همچنان طرفدار رژیم سوریه هستند.

روشنفکران سوریه بر خلاف روشنفکران سایر کشور های عربی در کشور مانده اند. آنها در زندان بسر می برند و شکنجه می شوند. سوسیالیست های سکولار مثل ریاض ترک (7) و بسیاری دیگر در یک جنبش زیرزمینی فعال هستند - در دمشق و حلب همچنان فعالند.

هیچکسی خواهان حمله نظامی غرب به سوریه نیست. آنها یک عراق دوم و یا لیبی دوم نمی خواهند. زیرا برای آمریکائی ها و اسرائیلی ها بهتر است که اسد بر قدرت بماند. البته آنها در مورد مبارک هم همین را می خواستند اما تاس بازی هنوز نیافتاده است.

در یمن، مستبد حاکم علی عبدالله صالح صدها غیر نظامی را به کشتن داده است. اما میان ارتش انشعاب شده است. آمریکائی ها و سعودی ها مایوسانه در یمن تلاش می کنند تا یک ائتلاف را به وجود آورند (به مصر توجه شود). اما جنبش مردم با هر معامله ای با حکومتیان خط کشی کرده است.

آمریکائی ها باید با شرایط سیاسی جدید جهان عرب کنار بیایند. در آخر چه خواهد شد؟ برای تشخیص و پیش بینی هنوز زود است. ما تنها می دانیم که هنوز هیچ چیز تمام نشده است.
یادداشت ها:

(1) <http://www.guardian.co.uk/world/arab-and-middle-east-protests>

(2) <http://www.guardian.co.uk/global/blog/2011/jan/14/tunisia-wikileaks>

(3)
<http://www.guardian.co.uk/commentisfree/2011/apr/25/united-states-troop-presence-iraq-long-term>

(4) http://en.wikipedia.org/wiki/Muslim_Brotherhood

(5) <http://www.guardian.co.uk/world/libya>

6) <http://www.guardian.co.uk/world/muammar-gaddafi>

7) http://en.wikipedia.org/wiki/Riyad_al_Turk

اصل مقاله:

[Who Will Reshape the Arab World: Its People, or the US?](#)

بر گردان به آلمانی:

Andrea Noll